

## جایگاه برنامه ریزی در پیشرفت اجتماعی ایران

دکتر شهلا کاظمی پور<sup>۱</sup>

### چکیده

توسعه عبارت است از "افزایش توانایی جوامع بشری برای مواجهه با پیچیدگی های بی پایان محیطی"، استیگلیتز<sup>۲</sup> در بحث پارادایم توسعه، توسعه را معطوف به تحول و توسعه اجتماعی می داند که ضمن گسترش افق های انتخاب و آزادی افراد، کاهش فقر و تخریب محیط زیست، افزایش بهداشت و طول عمر و بطور کلی ارتقاء کیفیت زندگی را به همراه دارد. توسعه اجتماعی، نتیجه مداخله آگاهانه و تعمدی و با استفاده از ابزارهای "سیاستگذاری" و "برنامه ریزی"، به منظور به وجود آوردن تغییرات غیر تصادفی به سمت اهداف مطلوب است. برنامه ریزی به مثابه طراحی برای ایجاد یک جامعه فعال است که بستر دخالت آگاهانه مردم را در توسعه فراهم می کند. مطالعات انجام شده در مورد برنامه های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران، نشان می دهد اکثر این برنامه ها با موفقیت همراه نبوده و بین سیاستگذاری اجتماعی برنامه ها با مقتضیات و تغییرات اجتماعی حاصله در جامعه ایران، تناسبی وجود ندارد. آنچه صاحب نظران مطرح می کنند، لزوم برنامه ریزی برای تحقق توسعه اجتماعی است. البته باید متذکر شد که نه هر نوع برنامه ریزی، بلکه برنامه هایی که با مشارکت ذینفعان تدوین شده باشند. اهداف را با تکیه بر منابع و امکانات و آمارهای دقیق، تعیین کرده و بطور مرتب مراحل اجرای برنامه ها، مورد ارزیابی قرار گیرند. توسعه اجتماعی که بر اساس برنامه ریزی هدایت گر، نظارت محور و مشارکتی محقق گردد، به بهگشت ظرفیت های اجتماعی و از طریق آن به بهگشت ظرفیت های انسانی و نهایتاً به بهبود کیفیت زندگی منجر خواهد شد.

واژه های کلیدی: پیشرفت اجتماعی، برنامه ریزی، مدیریت زمان، تفکر آینده نگر، مدیریت قوی و کارآمد

### ۱- مقدمه و بیان مسئله

توسعه اجتماعی هسته اصلی نیازها و آمال «مردم سراسر جهان»، «دولتها»، و کلیه بخشهای «جامعه مدنی» را تشکیل می دهد. به لحاظ اقتصادی و اجتماعی، پربازده ترین سیاستها و سرمایه گذاریها، آنهایی هستند که به مردم، بیشترین فرصت را در بهره گرفتن از تواناییها، منابع و موقعیتهای می دهند.

بر اساس آخرین تعاریف سازمان ملل، «توسعه اجتماعی» فرایندی از تغییرات است که منجر به بهبود در «به زیستن» و «روابط اجتماعی» می شود که منصفانه تر و سازگارتر با اصول حکومت دمکراتیک و عادلانه است. توسعه اجتماعی شامل، هم دستاوردهای مادی مانند سلامت،

۱ جامعه شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه [skazemipour@gmail.com](mailto:skazemipour@gmail.com)

2 Stieglitz

آموزش و پرورش مناسب، دسترسی پایدار به منابع، کالاها و خدمات برای زندگی مناسب در یک محیط قابل پذیرش، و هم دستاوردهای غیرمادی با ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی مانند حس کرامت، امنیت، شمول اجتماعی و دستاوردهای سیاسی مربوط به فعالیت، مشارکت و بازنمایی است

سیاستهای توسعه ای نهادهای مهم بین المللی مانند سازمان ملل متحد در دهه های پایانی قرن بیستم و ورود به هزاره سوم، توأم با توجه بیشتر به ابعاد و مؤلفه های توسعه اجتماعی بوده است.

هم راستا با این سیاست جهانی، در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران مانند قانون اساسی، سند چشم انداز و برنامه های توسعه پنج ساله، توجه بیشتری به بعضی از ابعاد و مؤلفه های توسعه اجتماعی صورت گرفته است. تصویر جامعه آرمانی در قانون اساسی به صورت نظامی بر پایه کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت در برابر خدا فراهم آمده است. ولی علی رغم توجه نسبتاً جامع به مؤلفه های توسعه اجتماعی در اسناد بالا دستی، کشور ایران هنوز در جایگاه مناسب بین المللی و منطقه ای قرار ندارد. در غیاب گزارش وضعیت اجتماعی داخلی، با مراجعه به برخی رتبه بندیهای جهانی، جایگاه این کشور قابل تأمل است. از سوی دیگر در هزاره سوم، «سرعت» در امر برنامه ریزی و دستیابی به اهداف تعیین شده از اهمیت ویژه ای برخوردار شده اند و در بسیاری از موارد، در بین کشورها شاهد آسیب مهمی تحت عنوان فقدان «مدیریت زمان» هستیم به صورتی که گرچه زمان، به صورت تصاعد حسابی سپری می گردد، لیکن فرصتها به صورت تصاعد هندسی حاصل شده و یا از دست می روند (جغتایی، ۱۳۹۵: ۶۲).

مدیریت زمان و به تعبیری برنامه ریزی، اصولاً یک نگرش و راه زندگی است که متضمن تعهد به عمل، بر مبنای اندیشه و تفکر آینده نگر، تصمیم قاطع در اجرای امور منظم و مداوم بوده و بخشی انفکاک ناپذیر از حرکت انسان محسوب می گردد و برنامه ریزی در سازمان ها نیز، رکن اساسی هرگونه اقدام و حرکت می باشد و عاملی است برای تبدیل به نتایج پیش بینی شده.

در میان همه وظایف مدیریت، برنامه ریزی از اساسی ترین آنهاست که مانند پلی، زمان حال را به آینده مرتبط می سازد. به عبارت دیگر برنامه ریزی، میان جایی که هستیم، با جایی که می خواهیم به آن برویم پلی می سازد و موجب می شود تا آنچه را که در غیر آن حالت، شکل نمی گیرد، پدید آید.

از آنجایی که همه سازمانها به دنبال آنند که منابع محدود خود را برای رفع نیازهای متنوع و رو به افزایش خود صرف کنند. پویایی محیط و وجود تلاطم در آن، و عدم اطمینان ناشی از تغییرات محیطی بر ضرورت انکار ناپذیر برنامه ریزی می افزاید.

هر برنامه ریزی شامل چند مرحله است: "شناخت وضع موجود"، "ترسیم وضع آینده یا مطلوب"، "اتخاذ برنامه ها و سیاستهایی، جهت رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب"، "مدیریت اجرای برنامه ها" و "نظام ارزیابی عملی برنامه ها".

جامعه ما چه در سطح کلان و چه در سطح میانی و خرد در همه مراحل فوق دارای نارسایی و مشکل است. در بسیاری از موارد، افراد، خانواده ها، سازمانها و نهادها از وضعیت موجود خود یا اطلاعی ندارند و یا بخوبی به تمام جوانب آن، اشراف ندارند. بخصوص در سطح کلان جامعه که شناخت وضعیت موجود و تحولات دهه های گذشته آن، مستلزم انجام تحقیقات علمی و کارشناسی می باشد، ولی بودجه های تحقیقاتی در کشور ما بسیار ناچیز بوده و اکثر تحقیقات، روبنایی و جانبدارانه هستند. ثانياً، ترسیم وضع مطلوب، مستلزم شناخت صحیح وضع موجود، منابع و امکانات هر فرد، نهاد و یا جامعه و همچنین شناخت تغییر و تحولات جهانی، منطقه ای و ملی از یک طرف و سیاستهای کلان سیاسی اجتماعی از طرف دیگر می باشد، در صورتیکه اهداف تعیین شده برنامه های توسعه کشور، بیشتر آرمانی تعریف شده و اکثراً هیچ سنخیتی با منابع و امکانات و تحولات جهانی ندارند.

در ضمن برنامه ها و سیاستهای کشور، نهادها و سازمانها، نیز به دلیل نارسائی و ضعف دو مرحله قبل از پتانسیل کافی برخوردار نبوده و یا اصلاً قابلیت اجرا ندارند. و در صورت اجرا هم دارای مدیریت علمی و توانا نبوده و اصولاً دارای نظام ارزیابی علمی و فنی در حین و پایان برنامه ها نیستند.

برنامه ریزی صحیح و کارآمد به افراد متخصص و توانمند نیازمند است و تربیت افراد متخصص نیز در گرو اجرای برنامه های جامع و مدون و ایجاد ثبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در ضمن نظارت و ارزیابی در فرایند برنامه ریزی توسعه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. نظارت و ارزیابی برنامه ها می بایست در سه مرحله پیش از اجرای برنامه یعنی در زمان تدوین آن، حین اجرای برنامه و پس از اجرا، بطور موثر و کارآمد اعمال شود. نظارت بر برنامه، فرایند کنترلی است که میزان موفقیت مراحل مختلف یک برنامه را در دستیابی به هدف یا اهداف آن بررسی می کند (عبادی و رضایی، ۱۳۹۷: ۲). در برنامه های توسعه کشور مسأله نظارت و ارزیابی جایگاه و اهمیت کمی دارد. و نهاد واحدی تدوین برنامه، تخصیص بودجه و نظارت و ارزیابی آن را بر عهده دارد و اکثراً هم نظارت صرفاً در شیوه گزارش دهی خلاصه می شود و چون سازمان مدیریت و برنامه ریزی مستقل از دولت نیست، بنابراین نهادی که وظیفه برنامه ریزی و نظارت بر اجرای آن را به عهده دارد به نهاد مجری وابسته است. همچنین تغییرات ساختاری و تشکیلاتی نهاد متولی امر برنامه ریزی و نظارت، نا کارآمدی اجرا و نظارت را بدنبال خواهد داشت (عبادی و رضایی، ۱۳۹۷: ۱۹)

نکته مهم دیگر اینست که معدود برنامه های تدوین شده در کشور نیز، اکثراً بصورت جزیره ای عمل کرده و نه تنها به هم افزایی خود کمک نمی کنند، بلکه در بسیاری از مواقع، اثر بخشی یکدیگر را خنثی می نمایند. بنابراین می توان گفت که، جامعه ما فقدان سیستم برنامه ای دارد. و سیستم سازی مبنای تحول و بهگشت ظرفیت های اجتماعی و انسانی است.

با توجه به ضرورت و اهمیت بحث توسعه اجتماعی و اجماع جهانی در این خصوص، و جایگاه فعلی ایران در توسعه اجتماعی به استناد آمارها (علی رغم پیشگام بودن ایران در امر برنامه ریزی توسعه) ( جغتایی، ۱۳۹۵: ۶۱)، ضرورت بنیادین و غیرقابل چشم پوشی نگاه نقادانه به برنامه های توسعه گذشته و ارزیابی دقیق و اساسی آنها از ابعاد گوناگون، جهت پیشگیری از مصرف مکرر و بی نتیجه منابع، مشخص می گردد. از سوی دیگر در هزاره سوم، «سرعت» در امر برنامه ریزی و دستیابی به اهداف تعیین شده از اهمیت ویژه برخوردار هستند. همچنین در مبانی جامعه شناختی الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، به جهت گیری تاریخ به سوی آینده ای پیشرفته در تمام ابعاد مادی و معنوی و در مبانی دین شناختی این الگو، به خردورزی و تمسک به عقل و دانش بشری جهت تمدن سازی و پیشرفت اسلامی و در بخش آرمان های همین الگو، به سلامت جسمی و روانی آحاد جامعه و بهره برداری کارآمد و عادلانه از طبیعت، میل به کفاف، استقلال، امنیت و فراونی اشاره شده که دستیابی به این اهداف در صورت تدوین و اجرای یک برنامه جامع و مداوم امکان پذیر خواهد بود. این مطالعه در صدد تبیین مسئله، علل عدم موفقیت برنامه های توسعه و عمران گذشته و لزوم برنامه ریزی هدایت گر، نظارت محور و مشارکتی جهت تحقق اهداف الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و بطور کلی توسعه و پیشرفت اجتماعی در ایران می باشد.

روش تحقیق در این مطالعه اسنادی است و با مراجعه به کتب و مقالات معتبر علمی ابعاد مسئله مورد کنکاش و ارزیابی قرار می گیرد.

## ۲- زمینه های نظری

اندیشه پیشرفت و تحول، همیشه در ذات جوامع بشری وجود داشت ولی بعد از رنسانس در اروپا و توجه بیشتر به مفاهیمی از قبیل رشد، تکامل و پیشرفت، بتدریج مفهوم مستقل توسعه، پدید آمد. طی قرن بیستم این مفهوم سیر معنایی پیچیده ای یافت که در دهه های پایانی آن، بیشتر به توسعه اجتماعی توجه شد بصورتی که دهه ۱۹۹۰ همراه با تعهد بی سابقه جهانی به ابعاد اجتماعی توسعه، به نام توسعه انسانی نام گذاری گردید، که محور آن انسان برخوردار از درآمد مناسب، دانش، طول عمر و بهداشت کافی است (جغتایی، ۱۳۹۵: ۵۷).

### ۲-۱- توسعه و توسعه اجتماعی ( تعاریف و مفاهیم)

توسعه عبارتست از: عزیمت همه جانبه ( نظری \_ عملی) و رو به کمال جامعه، از سطوح پایین به سطوح بالای توانایی، کارآمدی، کیفیت، بهره وری، پیچیدگی، درک، خلاقیت، مهارت و لذت فضیلت ( یاکونبر ۱ و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۵).

یاگونبر و همکاران معتقدند که: اگر چه مفهوم توسعه، عموماً مترادف با پیشرفت اقتصادی به کار می رود، اما به همان اندازه ناظر بر پیشرفت سیاسی و اجتماعی نیز هست.

ریگین<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) می گوید: توسعه عبارت است از "افزایش توانایی جوامع بشری برای مواجهه با پیچیدگی های بی پایان محیطی"، بر این اساس، جوامع از نظر میزان توسعه یافتگی، حاوی درجات متفاوتی هستند. برای مدت های مدیدی، نگرشی تک بعدی بر مطالعات توسعه، حاکم بود و توسعه با توسعه ی اقتصادی مترادف در نظر گرفته می شد، اما با افزایش دانش بشری، رفته رفته، این نگرش تک بعدی به حاشیه رانده شد، چنانکه توسعه را پدیده ای دارای پیچیدگی علی دانسته اند که برای حصول به آن می بایست مجموعه ای از علل در کنار یکدیگر قرار گیرند (ریگین، ۲۰۰۸ به نقل از فاضلی، ۱۳۹۲: ۱۶۰).

از اوایل دهه ۱۹۹۰، سازمان ملل متحد، گزارش توسعه ای را با رویکرد توسعه انسانی منتشر کرد. و از اواسط این دهه، بویژه در پی صدور بیانیه آمستردام، مولفه های مربوط به توسعه اجتماعی، نظیر سرمایه اجتماعی، همبستگی اجتماعی و ... نیز به نوشته های توسعه راه یافت و با تأکید سازمان ملل، بهزیستی اجتماعی و کیفیت زندگی در رأس اهداف توسعه قرار گرفت.

استیگلیتز<sup>۲</sup> (۱۳۸۲)، در بحث پارادایم توسعه، توسعه را معطوف به تحول و توسعه اجتماعی می داند که ضمن گسترش افق های انتخاب و آزادی افراد، کاهش فقر و تخریب محیط زیست، افزایش بهداشت و طول عمر و بطور کلی ارتقاء کیفیت زندگی را به همراه دارد. (استیگلیتز، ۱۳۸۲ به نقل از غفاری، ۱۳۹۶: ۲۹). او معتقد است که می بایست در گذار به پارادایم جدید، توسعه را مقوله ای اجتماعی و مشارکتی در نظر گرفت که: گفتگوی آزاد و مشارکت مدنی فعال و انعکاس صدای افراد در تصمیماتی که بر زندگی آنها تأثیر گذار است را نیز شامل گردد (غفاری، ۱۳۹۶: ۲۹). این گذار پارادایمی در دیدگاه نهادهای بین المللی، سبب گردید تا در نظریه های جدید توسعه، ارتقاء مطلوبیت، رضایت خاطر ذینفعان برنامه های توسعه ای و در نظر گرفتن خواست جمعیت هدف، و پایداری توسعه اجتماعی اهمیت شایان توجهی پیدا کند (غفاری، ۱۳۹۶: ۲۹).

توسعه اجتماعی عبارتست از: رها سازی و مهار انرژی های اجتماعی از طریق سازماندهی مناسب اجتماعی که میزان تولید را بالا می برد و نتایج مطلوب تری را به ارمغان می آورد (یاگونبر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵۵). یاگونبر و همکاران در تعریف دیگری، توسعه اجتماعی را یک حرکت رو به بالای اجتماعی می دانند که انرژی، کارآیی، کیفیت، تولیدگری، پیچیدگی، درک مطلب، آفرینشگری، آزادی و اختیار، چیرگی، بهره مندی و دستاوردهای جامعه را از سطوح پایین به سطوح بالاتر ارتقاء می دهد. (همان: ۱۷۰).

کولگارنی<sup>۱</sup> (۱۳۸۷) در تعریف توسعه اجتماعی می گوید: توسعه اجتماعی فرآیندی است که در پی باز آفرینی نظامی است که سرچشمه های نیروی حیات را می گشاید، نیروی حیاتی که هم بر افراد و هم بر اجتماع تأثیر گذار است. این موضوع، از مفهوم متعارف "سازگاری" فرد با موقعیتی معین می گذرد. اما سعی می کند که موقعیت مناسبی را خلق کند که توازنی پیشرونده بین فرد و اجتماع را امکان پذیر سازد. موقعیت جدید ممکن است مجموعه جدیدی از ارزشها، نگرشها و رویه ها را در بر داشته باشد. او در ادامه می افزاید: فرایند توسعه اجتماعی، شبیه فرآیند ذاتی تغییر اجتماعی نیست که بدون توقف در هر اجتماع زنده ای رخ می دهد. بلکه نتیجه مداخله آگاهانه و تعمدی و با استفاده از ابزارهای "سیاستگذاری" و "برنامه ریزی"، به منظور به وجود آوردن تغییرات غیر تصادفی به سمت اهداف مطلوب است. به عبارت دیگر، توسعه اجتماعی، راهبری اجتماعی در سطح کلان است، در مقابل شیوه عمل بیماری شناسی در سطح خرد که در تأمین اجتماعی به کار می رود (کولگارنی، ۱۳۸۷: ۷۸-۱۷۷). به اعتقاد او کل اندیشه بازگرداندن عنصر انسانی به توسعه، موضوعی است که توسعه اجتماعی تماماً در باره آن است. این تفکر هم ردیف با رویکرد "سرمایه گذاری روی بشر<sup>۲</sup>" است. انسان همانطور که بهره مند از توسعه است، عامل آن هم هست. در واقع، نه تنها مهمترین توجیه که تنها توجیه علت وجودی و بقای توسعه، انسان است (همان: ۱۸۳).

آر. ان، واسیست<sup>۳</sup> (۱۳۸۷)، توسعه اجتماعی را جلوه ای از ارزش های انسانی می داند که نیازمند احترام به آزادی، برابری و عدالت اجتماعی است. به اعتقاد او، این اصول، مجزای از هم نیستند، بلکه متقابلاً به هم پیوسته اند. این اصول، بخش منسجمی از یک کل هستند و تنها در رابطه با همدیگر معنا و ارزش دارند (واسیست، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

از دید جونز<sup>۴</sup> و پند<sup>۵</sup>، توسعه اجتماعی، تنها وقتی امکان پذیر خواهد بود که دگرگونیهای نهادی در جامعه صورت گرفته باشد و "سیاستگذاریها" و "برنامه ریزی های اجتماعی"، برای پاسخگویی به تمام نیازهای اساسی بشری انجام شده باشند. از دیگر سو، توسعه اجتماعی به فرآیند تغییر نهادی طرحریزی شده، به منظور برقراری تناسبی بهتر، بین نیازهای انسانی و سیاستگذاریها و برنامه های اجتماعی اشاره می کند. توسعه اجتماعی، برای پاسخگویی کاملتر به نیازهای خاص گروههای مختلف، مستلزم دو امر است، اول اینکه باید روی نیاز به سیاستگذاری و طرح ریزی جامع تر و هماهنگ تر بر اساس یک مبنای منطقه ای و ملی تأکید کند. دیگر اینکه باید نیاز به کمک به گروههای بومی برای سازماندهی و تأثیر گذاری بر روی ساختارهای سیاسی و بورکراتیک را مد نظر قرار دهد. بنابراین توسعه اجتماعی، تلفیقی از "سازمان دهی اجتماعی" و "برنامه ریزی و طراحی اجتماعی" است. توسعه اجتماعی، استراتژی سیاسی، توسعه اقتصادی، حمایت

1 Colgarni

2 Investment in man

3 R. N. vasist

4 Joenz

5 Pend

اجتماعی، تحلیل برنامه ریزی، دولت و پژوهش ارزشیابی را شامل شده و آنها را در کنار هم می خواهد (جونز و پند، ۱۳۸۷: ۲۰۴-۲۰۳).

در مجموع توسعه اجتماعی به عنوان یکی از زمینه هایی در نظر گرفته شده که می توان با گسترش و ارتقای شاخص های آن در جامعه، نسبت به رسیدن به توسعه ای متوازن و برابر بین مناطق و افراد، در جهت رفاه و رضایت آحاد جامعه از زندگی حرکت کرد (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۹۵). در تعریفی جامع، توسعه اجتماعی یکی از ابعاد اصلی فرایند توسعه و بیانگر کیفیت سیستم اجتماعی در راستای دستیابی به عدالت اجتماعی، ایجاد یکپارچگی و انسجام اجتماعی، افزایش کیفیت زندگی و ارتقای کیفیت انسانها است (کلانتری، ۱۳۷۷: ۲۱۱). که مباحث مربوط به جامعه مدنی، دموکراسی اجتماعی، عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی و سرمایه اجتماعی از موضوعات محوری آن محسوب می شود (ازکیا، ۱۳۸۴: ۴۷)، و در نهایت این که، توسعه اجتماعی رویکردی است بنیادی که مبین کیفیت زیستی و سیستم اجتماعی یک جامعه است و با حل مشکلات اساسی، مقابله با فقر و توزیع مجدد منابع، سعی در بهبود وضعیت موجود و کارآمدتر شدن بنیان های جامعه دارد (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۹۵).

در حوزه ی توسعه ی اجتماعی، در دهه ی اخیر تلاش های وسیعی برای تعیین شاخصی مستقل صورت پذیرفته است. از جمله ی مهمترین این تلاش ها می توان به شاخص مؤسسه ی معتبر لگاتیوم ۱ اشاره کرد. در این شاخص، ۸۹ متغیر که زیر مجموعه ۸ خرده شاخص (اقتصاد، کارآفرینی و فرصت، حکمرانی، آموزش، سلامت، ایمنی، آزادی فردی و سرمایه اجتماعی) هستند، که تحت عنوان، "شاخص کامیابی" مورد سنجش قرار می گیرند. یکی دیگر از مهم ترین مؤسسات و نهادهایی که تخصص کاری اش در حوزه ی توسعه اجتماعی است، مؤسسه ی بین المللی مطالعات اجتماعی است، که هر پنج سال، گزارشی را با عنوان شاخص های توسعه اجتماعی ارائه می کند. در این گزارش، شاخص توسعه اجتماعی در قالب ۶ شاخص (فعالیت بدنی، باشگاه ها و انجمن ها، انسجام درون گروهی، اعتماد و امنیت میان شخصی، برابری جنسیتی و ادغام اقلیت ها)، مورد سنجش قرار می گیرد (فاضلی، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

توسعه اجتماعی در شکل فراگیر و پایدار آن، با مؤلفه هایی همچون بهبود در کیفیت زندگی، تحقق برابری و عدالت اجتماعی، نیل به یکپارچگی اجتماعی، تحقق نظام شایسته سالاری، مشارکت اجتماعی در قالب بسط انجمن ها و نهادهای مدنی، تقویت قابلیت ها و ظرفیت نظام اجتماعی، پاسخگویی به ضرورت های حاصل از دگرگونی های گوناگون، پذیرش تکثر اجتماعی با حفظ انسجام ملی و ارتقای توانمندی ها و قابلیت های نظری و عملی آحاد جامعه و نیل به کنشگرانی در قامت شهروندان فعال که سازنده جامعه ای گرم و سرزنده هستند پیوند دارد.

عظیمی (۱۳۷۷)، معتقد است، توسعه اجتماعی باید در یک فضای اجتماعی متکثر و شبکه ای، فهم و درک گردد. تقدم و اهمیت توسعه اجتماعی ریشه در این ایده دارد که مسئله و حلقه مفقوده توسعه را باید در شرایط تاریخی و

فرهنگی، فقدان خلیات و سنت های مقوم و تسهیل کننده پیشرفت و توسعه جستجو کرد که دگرگونی و تثبیت آن ها درگرو اهتمام به توسعه انسانی و اجتماعی است . آنچه که در دوره جدید مورد تأکید است این که، توسعه درگرو مشارکت خلاق مردم، علم باوری در مدیریت و اجرا و گسترش دانش تجربی است (عظیمی، ۱۳۷۷: ۷۶).

در مدل توسعه اجتماعی، علاوه بر نقش نهاد های دولتی در پاسخگویی به نیازهای انسانی، توسعه ظرفیت های افراد و جوامع نیز مورد توجه قرار می گیرند. بنابراین، یکپارچگی اهداف اقتصادی- اجتماعی، تغییرات و اصلاحات ساختاری و نهادی و افزایش ظرفیت های فردی و اجتماعی و تأمین مشارکت شهروندان، از عناصر اصلی این مفهوم می باشند. بر اساس این دیدگاه، شهروندان باید در تصمیم گیری ها مشارکت داشته باشند (قانعی راد، ۱۳۸۴: ۳).

قانعی راد (۱۳۸۴) در ادامه می افزاید: انسانها باید به عنوان آفرینشگران فعال در فرایند تکوین و تولید توسعه، مشارکت داشته باشند. توسعه واقعی، حاصل رفتارهای خلاق عاملین انسانی توسعه می باشد. مردم باید بطور دائمی و در جریان برنامه ریزی، تأمین منابع، اجرا و ارزیابی طرحهای توسعه مشارکت داشته و با رفتارها و تصمیم گیری های خود، توسعه را بیافرینند. توسعه اجتماعی، بیش از مشارکت فردی، بر مشارکت جمعی مردم تأکید دارد. در این صورت جمعیت ها، سازمانها و نهادهای مردمی، شرکت کنندگان اصلی در فرایند این توسعه هستند. این مشارکت، توسعه را از یک فرایند خود بیگانه، به یک فرایند خلاق و پویا تبدیل می کند (همان: ۱۰).

تحقق و تحکیم توسعه و توسعه اجتماعی در هر جامعه ای از یک سو وابسته به امری نظام مند و کنترل پذیر است یعنی همان "سیاستگذاری" و "برنامه ریزی"، که از سوی دولت ها صورت می پذیرد و نظارت و کنترل بر اجرای آن را اعمال می کند. ولی این پاره ای از یک کنش اجتماعی کلان مقیاس است که معطوف به امر توسعه می باشد، پاره دیگر آن، بدنه جامعه و اجزای درونی آن است که بستگی دارد که تا چه اندازه این سیاستها و برنامه ها را بپذیرند ، آنها را درونی سازند، توسعه و تعالی خویش را در تحقق آن ها ببینند و در راستای اجرای آنها مشارکت و همیاری به ورزند (عالی زاد، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

بقاء و استمرار حیات یکپارچه ملت ها در قرن ۲۱ میلادی به توسعه اجتماعی وابسته است. کارکردهای چند سویه بین دولت - ملت ها، گروههای اجتماعی، نهادهای مدنی و انسانها، توسعه اجتماعی را میسر می کند. دولت های قرن بیست و یکم به سوی "دولت های کمترین" حرکت خواهند کرد. دولت ها به جای ایفای نقش یک کارفرمای بزرگ، به کمترین دخالت، آنها را برای برقراری نظم و امنیت، حفظ جان و مال و آزادی های فردی محدود خواهند شد. هدف جامعه جهانی و "جهانی شدن"، در قرن حاضر جایگزینی دولت کمترین به جای دولت بیشترین است. چرا که دولت کمترین و توسعه اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگر هستند (مقصودی، ۱۳۸۲: ۱۲۴).



مؤلفه توسعه اجتماعی، امری معطوف به بهبود وضعیت اجتماعی زندگی انسان است، به رغم آنکه در پنج دهه گذشته مورد توجه جدی صاحبانظران و اندیشمندان جهان قرار گرفته ولی در کشور ما هنوز از جایگاه بایسته ای در نظام برنامه ریزی و توسعه برخوردار نبوده است (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۹۸).

## ۲-۲- دیدگاه ها و نظریه های توسعه اجتماعی

در زمینه توسعه اجتماعی، پنج دیدگاه نظری اصلی را می توان در ادبیات ملاحظه نمود که به شرح زیر است:

۱- رویکرد «نیازهای اولیه»: که متأثر از پذیرش حق برخورداری از نیازهای اولیه انسانها (آموزش، بهداشت، خوراک، پوشاک، مسکن) است که به عنوان حقی بشری شناخته شده است و هدف اصلی توسعه اجتماعی برآورده کردن کل نیازهای اساسی بشریت است.

۲- رویکرد تکاملی: که بر اساس آن، هدف اصلی توسعه اجتماعی، برقراری نظم اجتماعی و نتیجه آن یکپارچگی اجتماعی است و وقوع توسعه اجتماعی به شرط نهادینه شدن توسعه های انسانی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. بر اساس این دیدگاه فرایند توسعه اجتماعی، پیشرفتی خطی و پیچیده دارد که نتایج هر یک از مراحل با مرحله قبلی ارتباط تنگاتنگی دارد.

۳- رویکرد کارکردگرایی: که چهار حوزه توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را به عنوان چهار عنصر توسعه ملی مطرح می کند و هر یک را دارای هویت و استقلال نسبی می داند. در اینجا توسعه اجتماعی به معنای بسط و تحکیم اجتماع جامعه ای است که یکی از حوزه های چهارگانه حیات اجتماعی انسان در هر جامعه است و هدف توسعه اجتماعی رسیدن به نقطه مطلوب است که توسط بعد هنجاری توسعه اجتماعی مشخص می شود.

۴- رویکرد «ساختارگر»: که مبتنی بر فرایند ایجاد دگرگونیهای بنیادی در ساختارها و روابط اجتماعی با انگیزه اهداف «ادغام اجتماعی»، «انسجام اجتماعی» و «پاسخگو کردن کارگزاران»، امکانات و سازمانهای صاحب قدرت توسعه اجتماعی است.

۵- رویکرد تلفیقی یا رویکرد بیانیه کپنهاگ: بر اساس این رویکرد، توسعه اجتماعی و عدالت اجتماعی برای نیل به صلح و امنیت و تداوم آن برای ملت ضروری است و بر این مهم تأکید شده که توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و حفظ محیط زیست در رابطه متقابل با یکدیگر بوده و چهارچوب توسعه پایدار را تشکیل می دهند که هدف آن ارتقای کیفیت زندگی برای همه آحاد بشر است (اصغرپورماسوله و همکاران، ۱۳۹۳).

## ۲-۳- برنامه ریزی (تعاریف و رویکردهای نظری)

در تعریف وسیع، برنامه ریزی، دستورکار ساختن آینده مورد نظر است که حداقل سه رکن را شامل می شود: " یک سری اهداف"، " راهبردهای تحقق آن اهداف" و "وسایل تحقق آن در یک افق زمانی". چنین نگرشی به برنامه، مستلزم و متضمن نوعی اولویت بندی است. به عبارت دیگر، تدوین فهرستی بدون تعیین اولویت اهداف و استراتژی های مطلوب، با این تعریف سازگار نیست. البته صاحب نظران، یک شرط مهم دیگر برای نامیدن این دستورکار به برنامه ذکر می کنند و آن هماهنگی است، هماهنگی میان اهداف، وسایل و بخش ها (توفیق، ۱۳۸۵: ۵).

برنامه ریزی به مثابه طراحی برای ایجاد یک جامعه فعال است که بستر دخالت آگاهانه مردم را در توسعه فراهم می کند. در این مفهوم برنامه ریزی، فرایندی برای رسیدن به تغییر و دگرگونی در نظام اجتماعی و فراهم کردن معیارهایی برای پایش روندهای آینده است. از این رو، برنامه ریزی در شبکه ای از نقش ها و رابطه های اجتماعی قرار می گیرد که اهداف دگرگونی های آینده جامعه و رسیدن به آن اهداف را تعیین می کند. سعیدی و تاج الدین (۱۳۸۸) در بحث از سیر تطور برنامه ریزی، نشان می دهند که برنامه ریزی از یک فرایند تفکر به یک فرایند اجتماعی تبدیل شده است. برنامه ریزی به عنوان فرایند تفکر، علمی محسوب می شود که با به کارگیری اقدام های منطقی و عقلایی، آنرا به انجام میرساند. (امیدی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

آرتور لوئیس (۱۳۷۰)، معتقد است: وظیفه برنامه توسعه، برقراری نظم، اولویت و آینده نگری در هزینه دولت است و آنچه در امر برنامه ریزی توسعه اهمیت بیشتری دارد، سیاست توسعه است نه عدد و رقم (لوئیس، ۱۳۷۰: ۳۳). او در ادامه می افزاید: "یک برنامه توسعه بیش از هر چیز، عبارت است از، مجموعه پیش بینی هایی در باره آینده، زیرا تعیین اولویتها، مستلزم تخمینهای تقریبی در مورد نتایج، منافع و هزینه های احتمالی است" (همان: ۳۶) و بهترین طریق حصول اطمینان از اینکه برنامه ای مورد قبول واقع گردد، اینست که نمایندگان افرادی که اجرای برنامه را به عهده خواهند داشت در تهیه و تنظیم آن شرکت داشته باشند (همان: ۳۱۲).

برنامه ریزی به مفهوم متمرکز و ملی آن، نخستین بار در شوروی در اواخر دهه ۱۹۲۰ تدوین و اجرا شد. از این رو، برخی، بنیان برنامه ریزی را دستاورد نگرش سوسیالیستی می دانند، اما در واقع این طور نیست. طیف وسیعی از کشورهای جهان، با اهداف و روش های متفاوتی به برنامه ریزی پرداخته اند و برخی هنوز این رویه را ادامه می دهند (توفیق، ۱۳۸۵: ۱۲).

از نکاتی که لازم است درباره ارتباط تجربه های توسعه و برنامه ریزی مورد توجه قرار گیرد، رویکردهای مختلف در این حوزه است. ریشه بسیاری از اختلاف نظرها در میان اندیشمندان داخلی درباره برنامه های توسعه را می توان در این رویکردها جستجو کرد. تقسیم بندی چهارگانه الگوها و رویکردهای توسعه اقتصادی عبارتند از:

۱- اقتصاد دانان آزادی خواه، معتقدند بهترین تخصیص منابع در کشور در وضعیتی رخ می دهد که آزادی انتخاب و محیط رقابتی برای کنشگران عقلایی وجود داشته باشد، تا پس از تشخیص منافع شخصی خود، به فعالیت در این

زمینه بردارند. در نتیجه، برنامه ریزی از سوی دولت، خلاف اداره آزاد جامعه و مانع کارایی و رشد اقتصادی است. به بیان دیگر، این گروه معتقدند، توسعه یافته ترین کشورها آنهایی هستند که بیشترین فاصله را با نظام برنامه ریزی دارند و برنامه ریزی خود، بزرگ ترین مانع توسعه یافتگی است. این گروه، از تجربیات کشورهای مانند انگلستان و آمریکا یاد می کنند. اندیشمندان آزادی خواه و طرفداران مکتب اتریش مانند میزز، هایک و پیروان او در ایران، در این زمره قرار دارند.

۲- برخی اقتصاددانان نئوکلاسیک، با توجه به تجربیات پس از جنگ جهانی دوم، در همان پارادایم اقتصاد بازار و الگوی سرمایه داری تعدیل شده، معتقدند کشورهای توسعه نیافته برای اینکه فاصله زیاد با جوامع توسعه یافته را سریع تر پر کنند و از تجربیات آنها بهره گیرند و مقدمات توسعه را فراهم کنند، باید به برنامه ریزی بپردازند، اما این برنامه ریزی باید در راستای کاهش تمرکز دولتی و گسترش بخش خصوصی و با محوریت شاخص کارایی و رشد اقتصادی باشد. کارشناسان بانک جهانی در دهه ۱۹۵۰، مکتب نوسازی و اندیشمندانی مانند روستو در این گروه جای می گیرند. برنامه پیشنهادی این گروه، تکرار تجربه صنعتی شدن به شیوه سرمایه داری است و به ارائه نسخه ای جهان شمول برای تمام جوامع معتقد هستند. برنامه ریزی مبتنی بر شاخص های کلان اقتصادی و با اولویت بازارگستری و آزادسازی، از ویژگی های این جریان است و گاه از اصطلاح سرمایه داری مقرراتی برای این نظام استفاده می شود (نمازی، ۱۳۸۷: ۱۲۱، به نقل از خاندوزی، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

۳- اقتصاد دانان سوسیالیست و ساختارگرا: همان طور که قبلاً گفته شده نظام برنامه ریزی متمرکز ابتدا در اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت. روشن است که نظریه پردازان چپ، تمایل زیادی به تهیه دستورکار پیشرفت و صنعتی شدن برای دولت داشتند و به دلیل ضعف نهادهای غیردولتی در این جوامع، نظام سیاسی و مسئولیت های ایدئولوژیک دولت در این نوع برنامه ریزی، دولت نقش مهمی برعهده داشت. در این برنامه ریزی، دستورکار مفصل و دقیقی از اهداف خرد و کلان تهیه می شود، اما برخلاف نگرش سرمایه داری، اهداف توزیعی، اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی اولویت دارد. الگوی صنعتی شدن در این جوامع نیز با عبارت هایمانند "راه رشد غیرسرمایه داری" معرفی می شود. این نگرش با برخی اصلاحات و تعدیل ها، در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با عنوان مکتب ساختارگرایی و وابستگی، مطرح شد که بازتابی از تجربه تشدید نابرابری و توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم و سیاست های استثمار نوین بین المللی بود.

۴- اقتصاد دانان نهادگرا: گرچه این دسته، در خصوص اهداف رشد و توسعه متعارف، تفاوت اساسی با جریان نئو کلاسیک ندارند، اما در شیوه دستیابی به توسعه، بسیار با هم متفاوت هستند. به بیان دیگر، آنها با نئوکلاسیک ها، در روش، اختلاف دارند نه در هدف. در این دیدگاه، تغییرات نهادی یا قواعد بازی مسیر تحول جوامع را در بلند مدت تعیین می کنند. نهادگرایان بیش از توجه به اندازه دولت، بر کارایی و اثربخشی نقش دولت در دستیابی به اهداف توسعه و فراهم کردن شرایط مناسب برای تحول نهادها تأکید می کنند. علاوه بر این، آنها نسخه جهان شمولی را برای

دستیابی به توسعه تدوین نمی کنند، صرفاً بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی را به عنوان هدف تلقی نمی کنند و برای نقش شرایط تاریخی، فرهنگی و نیز ساختارهای سیاسی و حقوقی هر جامعه، اهمیت بسیاری قائل می شوند. بنابراین در دیدگاه مذکور، طیف اصلاحات برای توسعه یافتگی بسیار وسیع و عمیق است و از اصلاح نقش و عملکرد دولت (حکمرانی) و تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها آغاز می شود. نهادگرایان بیشتر برنامه‌ای با هدف گذاری محدود، شفاف و توأم با نظارت و پاسخگویی دولت‌های مردم سالار را پیشنهاد می کنند (نورث، ۱۳۷۷: ۱۹ به نقل از خاندوزی، ۱۳۹۵: ۱۰۸).

### ۳- پیشینه برنامه ریزی در ایران

در ایران از سال ۱۳۲۷ هجری شمسی، اولین برنامه توسعه عمرانی کشور به اجرا درآمد. عنوان برنامه‌های توسعه پیش از انقلاب اسلامی، " برنامه عمران و آبادانی " بود و چنانچه از نام آن پیداست، تأکید اصلی برنامه، تولید، عمران، کشاورزی، ارتباطات و مخابرات بود. تا سال ۱۳۵۵، پنج برنامه عمرانی به اجرا درآمد و برنامه ششم به دلیل همزمانی با وقوع انقلاب اسلامی ناتمام ماند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل وقوع جنگ تحمیلی و تبعات آن، حدود یک دهه، کشور از برنامه توسعه‌ای محروم بود و از انتهای دهه ۱۳۶۰ اولین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور به اجرا درآمد و تا کنون پنج برنامه به مرحله اجرا درآمده و برنامه ششم نیز در مرحله اجرا می باشد ( جغتایی، ۱۳۹۵: ۵۸).

نتایج مطالعات انجام شده در مورد برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران، نشان می دهد اکثر این برنامه‌ها با موفقیت همراه نبوده، بطوریکه حسینی (۱۳۸۴) در تحقیق خود می نویسد که شکست الگوهای برنامه ریزی توسعه در ایران ناشی از بی توجهی به موسسات علمی و دانشگاهی است. غفاری و همکاران در سال ۱۳۸۷ در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که در هیچکدام از برنامه‌ها، امور رفاهی و اجتماعی به سطح سیاستگذاری ارتقاء نیافته اند و بیشتر از جایگاه خدماتی برخوردارند. امیدی (۱۳۹۱) معتقد است که برنامه ریزی در ایران به لحاظ روش و فرایند، تدوین اجتماعی نشده است. در مجموع تحقیقاتی که به برنامه‌های توسعه ایران پرداخته اند، به تناقض در اهداف و مواد برنامه‌ها، همسو نبودن گفتمان حاکم بر برنامه‌ها، عدم توجه کافی به مولفه‌های اجتماعی و سیاستگذاری لازم جهت این بعد از توسعه اشاره داشته اند. همچنین بین سیاستگذاری اجتماعی برنامه‌ها با مقتضیات و تغییرات اجتماعی حاصله در جامعه ایران، تناسبی وجود ندارد.

نتیجه نهایی حاصله از این پژوهش‌ها حاکی از آن است که علیرغم هم گامی و هم زمان بودن شروع برنامه توسعه ایران با کشورهای توسعه یافته جهان، با گذشت حدود ۷۰ سال در تدوین ساختارمند و هدفمند اسناد برنامه به دستاوردهای کافی و مناسب حتی در سطوح پایه‌ای نرسیده ایم ( جغتایی، ۱۳۹۵: ۸۴).

نکته حائز اهمیت دیگر، کاستیهای مربوط به سنجش و ارزیابی میزان تحقق مواد برنامه های توسعه اجتماعی است. بنحوی که تکرار مداوم بعضی از مواد و مغفول ماندن بعضی دیگر از مواد، طی برنامه های مختلف، حاکی از عدم برنامه ریزی صحیح از تحقق مواد برنامه بوده و نظام پایش و ارزیابی از تحقق هر یک از مواد و تبصره های مربوط به حوزه توسعه اجتماعی بسیار ضعیف عمل کرده است. ( همان: ۸۹).

#### ۴- نقد برنامه های توسعه در ایران

##### ۴-۱- برنامه های توسعه و عمران پیش از انقلاب:

برنامه ی هفت ساله ی اول برای توسعه و عمران به علت مشکلات بزرگ بودجه ای و نبود نیروی انسانی کارآمد در کشور موفق نبود و در سال ۱۳۳۴ اجرای آن متوقف و تلاش شد تا اصلاحاتی در آن صورت بگیرد. برنامه ی هفت ساله ی دوم پس از نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در چهار بخش کشاورزی، ارتباطات و مخابرات، صنایع و معادن و خدمات اجتماعی و شهری به اجرا در آمد که این برنامه نیز با چالش های سیاسی و دیوانسالارانه همراه بود. البته در این دوره ساخت سدهای مهمی به پایان رسید و در زمینه ی حمل و نقل، ساخت چند جاده و فرودگاه تکمیل شد، طی این هفت سال در ایجاد برخی کارخانه های صنعتی نیز موفقیت هایی به دست آمد. مهمترین دستاورد این برنامه تثبیت جایگاه سازمان برنامه و بودجه برای تدوین و رهبری رویکردهای اقتصادی و اجتماعی کشور بود. از ضعف های برنامه ی دوم می توان به افزایش بیکاری، تورم و بدهی های خارجی به دلیل دریافت وام های کلان اشاره کرد.

سازمان برنامه و بودجه در تدوین برنامه ی سوم که با برنامه ی اصلاحات ارضی، تغییر در قانون انتخابات و سهیم شدن کارگران در فعالیت های کارخانه ها همراه بود نقش آفرینی بیشتری داشت. در پایان برنامه، ساختارهای اقتصادی کشور توسعه ی مناسب یافت و عملکرد برخی از بخش ها از اهداف مصوب هم فراتر رفت.

به اعتقاد کارشناسان، برنامه ی چهارم عمرانی کشور که از سال ۱۳۴۷ آغاز شد موفق ترین برنامه ی توسعه ی کشور در پیش از انقلاب بود. این برنامه ی عمرانی در مورد نرخ رشد بخش های مهم اقتصادی کشور به نسبت هماهنگ عمل کرد. نرخ رشد در بخش کشاورزی به ۵,۴ درصد، بخش صنعت و معدن به ۱۴,۷ درصد، بخش خدمات به ۱۳,۱ درصد، بخش نفت به ۱۴,۵ درصد و رشد هزینه های مصرفی به ۱۱ درصد رسید. چنان که اقتصاد ایران با همین روند پیش می رفت، آینده ی روشنی برای آن پیش بینی می شد. برنامه ی چهارم، بیشتر به سرمایه گذاری در صنایع سرمایه بر مانند ذوب آهن، ذوب آلومینیوم و ماشین سازی تمرکز داشت و توانست در این دوره بخش صنعتی را به میزان قابل توجهی توسعه دهد. موفقیت های این برنامه البته با پیامدهای منفی ناشی از برنامه ی پنجم خنثی شد. دوره ی برنامه ی پنجم

با نوسان های قیمت جهانی نفت در کنار نظرهای کارشناسی و دخالت های سیاسی و فرمایشی ناکارآمد و وقوع دگرگونی ها در اقتصاد جهانی همراه بود. اگرچه تغییر و اصلاحاتی در برنامه ها ایجاد شد اما در پایان، برنامه ی پنجم، برنامه یی ناکام لقب گرفت. کارشناسان با مشاهده ی نقص ها و کاستی های برنامه ی پنجم، برنامه ی ششم را با هدف رفع چالش ها و کمبودهای برنامه ی پنجم تدوین کردند که به دلیل وقوع انقلاب این برنامه هیچ گاه اجرایی نشد.

در تحلیل برنامه های توسعه و عمران کشور پیش از انقلاب، کارشناسان اعتقاد دارند تنها ۲ برنامه ی نخست غیرجامع بود و دیگر برنامه ها از جامعیت برخوردار بودند. همچنین در برنامه های اول، دوم و سوم اهداف کلان کمتر مورد توجه قرار گرفت. عمده دلیل این شرایط نیز نبود تجربه در حیطه های اقتصادی و علمی بود. بطور کلی باور تحلیلگران بر این است که در تهیه ی برنامه های اول و دوم ( ۱۳۴۱-۱۳۲۷) هیچ الگوی علمی مشخصی به منظور برنامه ریزی در جهت رسیدن به اهداف و برنامه های اعلانی مورد استفاده قرار نگرفت.

#### ۴-۲- برنامه های پنج ساله پس از انقلاب اسلامی:

با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن جنگ تحمیلی، در عمل برنامه های اقتصادی و توسعه یی ایران دچار گسست و رخوت شد. زیرا انقلاب دگرگونی کامل ساختارهای اقتصادی کشور را به همراه داشت و جنگ نیز اولویت نخست به شمار می رفت

نخستین برنامه ی پیشنهادی توسعه برای سال های ۶۶-۱۳۶۲ تهیه شد. این برنامه در شهریور ۱۳۶۱ به تصویب شورای اقتصاد و در تیرماه ۱۳۶۲ به تصویب هیات دولت رسید اما هرگز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسید و اجرایی نشد تا اینکه پس از پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۸، همزمان با دوره ی سازندگی اولین برنامه ی پنج ساله توسعه تأیید و به اجرا درآمد. راهبرد برنامه ی اول که به برنامه ی سازندگی مشهور شد، آزادسازی اقتصادی بود. این برنامه به دنبال آن بود تا با سرمایه گذاری دولتی، خسارت های جنگ تحمیلی را جبران کند و بهره برداری حداکثری را از ظرفیت های موجود در کشور انجام دهد و در نهایت رشد مناسبی را ایجاد کند. ایجاد رشد اقتصادی مثبت، بازسازی زیرساخت های کشور، تامین نیازهای ضروری، بازسازی و راه اندازی ظرفیت های تولیدی و زیربنایی که به علت جنگ متحمل خسارت های بسیاری شده بود و همچنین ارتقای کمی و کیفی فرهنگ و آموزش از مهمترین اهداف این برنامه بود. این برنامه اگر چه در کاهش نرخ بیکاری و در برخی زمینه های اجتماعی موفق بود اما در زمینه ی خصوصی سازی و کاهش نقش دولت ناموفق بود و در سالهای پایانی برنامه، تورم افزایش بسیاری یافت.

برنامه ی پنج ساله دوم توسعه از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۷۸ به اجرا درآمد و عدالت اجتماعی، افزایش بهره وری و کاهش وابستگی را به عنوان مهمترین اهداف اقتصادی خود بیان کرد. برنامه ی دوم خط مشی هایی همچون تشویق صادرات، توجه به بازارهای مالی، اشتغال زایی، مهار فشارهای معیشتی و اصلاح نظام قیمت ها را در پیش گرفت

با توجه به اهداف تعیین شده، این برنامه در پایان دوره نتوانست به رشد اقتصادی ۵٫۱ درصد که پیش بینی شده بود دست پیدا کند و در زمینه ی بیکاری نیز موفق عمل نکرد. در حوزه ی مالی نیز به علت نرخ سالانه ۲۵ درصدی افزایش نقدینگی، نرخ تورم به ۲ برابر نرخ پیش بینی شده ی ۱۳٫۲ درصدی در برنامه افزایش یافت.

برنامه ی سوم توسعه از سال ۱۳۷۹ آغاز شد و با نگاه اجتماعی- اقتصادی در داخل و سیاست تنش زدایی در روابط بین الملل، اهدافی همچون اصلاح ساختاری اقتصاد و تقویت بخش خصوصی را دنبال می کرد. رویکرد این برنامه، توسعه ی اقتصاد رقابتی به همراه اصلاحات در زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی و تسهیل سرمایه گذاری بود. این برنامه یکسان سازی نرخ ارز، حذف موانع غیر تعرفه یی، تاسیس بانک های خصوصی، ایجاد حساب ذخیره ی ارزی، اصلاح نظام قیمت ها و نیز حرکت برای حذف یارانه ی انرژی را مورد تاکید قرار می داد.

برنامه ی سوم توسعه به نسبت دیگر برنامه های کشور موفق تر عمل کرد و نتوانست به رشد اقتصادی مناسب بیش از ۶ درصدی در کنار افزایش ۱۰ درصدی سرمایه گذاری دست یابد. ضمن اینکه تورم سالانه به سطح ۱۴٫۱ رسید که ۱٫۸ درصد کمتر از برآوردهای برنامه بود. البته این برنامه در تسریع روند خصوصی سازی، کاستن از یارانه های انرژی، کاهش مقررات زدایی و برچیدن انحصارها ناکام ماند.

برنامه ی چهارم توسعه از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ در چارچوب سند چشم انداز ۲۰ ساله و ابلاغ سیاست های کلی رهبر انقلاب تهیه و تصویب شد. نکته ی مهم این برنامه تصویب آن در اواخر دوره ی اصلاحات بود که مورد توجه دولت نهم قرار گرفت، ضمن اینکه اجرای این برنامه با انحلال سازمان برنامه و بودجه در دولت نهم همراه شد برنامه ی چهارم با عنوان «برنامه ی توسعه ی پایدار با رویکرد جهانی» به طور همزمان، نگاه به تحولات جهانی و مباحثی همچون جهانی شدن، تقسیم کار بین المللی و همگرایی سیاست ها را دنبال می کرد و از همین رو موجب دگرگونی رویکردهای توسعه یی کشور می شد. توجه به رشد سریع اقتصادی و مقوله هایی همچون پیشرفت های علمی، محیط زیست و آمایش سرزمینی و توازن منطقه یی نیز از نکته های بارز این برنامه بود. در پایان برنامه، متوسط رشد اقتصادی کشور از میزان ۷٫۴ درصد پیش بینی شده کمتر بود. این برنامه در کنترل بیکاری نیز ناموفق بود و بیکاری از ۱۰٫۱ درصد به ۱۲٫۷ درصد رسید. نرخ تورم نیز نسبت به پیش بینی ها بیشتر شد.

اجرای برنامه ی پنج ساله ی پنجم توسعه، طی سالهای ۹۵-۱۳۹۰ به اجرا درآمد. بر اساس زمان بندی اجرای این برنامه قرار بود تا پایان سال ۱۳۹۴ نهایی شود، اما از آنجایی که این برنامه نتوانست مسیر خود را بدرستی طی کند یکسال زمان اجرای آن تمدید و تکمیل اجرای آن به سال ۱۳۹۵ موکول شد. در حالی که برنامه پنجم توسعه به عقیده بسیاری از کارشناسان مسیر خود را بصورت کامل طی نکرده است. همچنین عواملی همچون مشکلات تحریم و کمبود اعتبارات مالی در کشور نیز زمینه عدم تحقق اهداف برنامه پنجم را فراهم کرده است ( چرایی تحقق نیافتن برنامه های توسعه در ایران)

در ارزیابی آسیب شناسانه ی برنامه های توسعه یی کشور به ویژه در پنج برنامه ی پس از انقلاب اسلامی بیان چند نکته لازم است. نخست این که شناخت محدودیت ها و تنگناهای اجرای یک برنامه، ضرورتی مهم به شمار می رود اما به طور معمول و اغلب، همه ی دست اندرکاران برنامه ریزی در هر برنامه ی توسعه مدعی آرایه ی بهترین برنامه بوده اند و در برابر، به اجرای برنامه های پیشین انتقاد وارد کرده اند. به عنوان نمونه در همه برنامه های پس از انقلاب بر تسریع روند خصوصی سازی و کاهش اتکا به درآمدهای نفتی تاکید شده اما در این برنامه ها نه تنها اهداف برآورده نشده است بلکه برای شناخت علت های شکست و آسیب شناسی برنامه های پیشین اقدامی صورت نگرفته، تا در برنامه های بعد این مشکل رفع شود (سید پور، ۱۳۸۶).

## ۵- چالش های نظام برنامه ریزی در ایران

مشکلات برنامه های توسعه در ایران، در حوزه "روش" برنامه ریزی است. مهمترین کاستی ها و چالش های شیوه برنامه ریزی توسعه در ایران را می توان در چهار گروه شامل: مشکلات مربوط به پیش نیازهای برنامه ریزی، ایرادهای مربوط به فرایند برنامه ریزی، ضعف های محتوایی و اجرایی برنامه طبقه بندی کرد. (ایتان، ۱۳۸۸، به نقل از خاندوزی، ۱۳۹۵ : ۱۱۵).

### ۱- مشکلات مربوط به پیش نیازهای برنامه ریزی

فقدان فهم مشترک درباره مفاهیم توسعه، نبود اطلاعات و آمارهای جامع، جدید و در دسترس و ساختار سیاسی - اجتماعی کشور از جمله عمده ترین مشکلات مربوط به پیش نیازهای برنامه ریزی در ایران هستند (خاندوزی، ۱۳۹۵ : ۱۱۶).

### ۲- ایرادهای مربوط به فرایند برنامه ریزی

مهمترین ایرادهای فرایند برنامه ریزی در ایران عبارتند از: تمرکزگرایی در برنامه نویسی و عدم مشارکت ذینفعان، مداخله قانونی دیدگاه های افراد غیرکارشناس، مسائل مربوط به زمان بندی فرایند برنامه نویسی، نگاه بودجه ای به برنامه در دستگاه ها و بخش ها و ترکیب کارشناسی برنامه ریزان با غلبه کارشناسان اقتصادی (خاندوزی ۱۳۹۵ : ۱۱۷).

### ۳- ضعف های محتوایی برنامه ها -

ضعف های محتوایی برنامه های توسعه در ایران، شامل: ابهام در نحوه ارتباط اسناد بالادستی و برنامه های میان مدت، عدم تعیین اولویت های اصلاح ساختار کشور، عدم اجماع درباره مکاتب و پارادایم های اقتصادی برنامه ها، جامعیت برنامه ها و عدم اولویت بندی اهداف برنامه، کلی گوی برخی مواد و تفصیلی بودن برخی دیگر، نبود ارتباط روشن میان اجزای برنامه، با ثبات در نظر گرفتن شرایط، فقدان برنامه های اجرایی و عملیاتی، بلندپروازانه بودن اهداف برنامه، فقدان پیوند بین بودجه سالیانه با برنامه های مصوب، دولت محوری و شبه دولت محوری، عدم توجه به برنامه ریزی فضایی و منطقه ای و غلبه رویکردهای کمی و تکنیک های اقتصادسنجی بر تحلیل های سیاستی



#### ۴- ضعف های اجرایی

سرعت تحولات و ظهور اولویت های بالاتر، قابلیت های اداری ضعیف دولت، ضعف شدید سازوکارهای نظارتی و تداخل تقویم زمانی برنامه ها با تقویم سیاسی کشور، به عنوان مهمترین ضعف های اجرایی برنامه های توسعه به حساب می آیند.

البته موارد دیگری را نیز می توان در زمره چالش های برنامه ریزی در کشور دانست، مانند عدم توجه به شرایط و زمینه های اجتماعی لازم برای اجرای قوانین، فقدان معیارهای مشخص برای انتخاب موضوع های سیاستی، نبود ارتباط منطقی بین جداول کمی و محتوای برنامه ها و فقدان ابزارهای سیاستی متناسب با اهداف ( خاندوزی، ۱۳۹۵: ۱۲۲-۱۱۷).

#### ۶- بحث و نتیجه گیری

مطالعه و ارزیابی ادبیات توسعه و توسعه اجتماعی در این بررسی نشان می دهد که، جهت دستیابی به توسعه اجتماعی می بایست سیاستگذاری و برنامه ریزی داشته باشیم. چنانکه کو لگاری، اشاره می کند: توسعه اجتماعی نتیجه مداخله آگاهانه و تعمدی و با استفاده از ابزارهای سیاستگذاری و برنامه ریزی به منظور به وجود آوردن تغییرات غیر تصادفی به سمت اهداف مطلوب است. همچنین جونز و پند، مطرح می نمایند: که توسعه اجتماعی وقتی امکان پذیر خواهد بود که دگرگونیهای نهادی در جامعه صورت گرفته باشد و سیاستگذاری و برنامه ریزی اجتماعی برای پاسخگویی به تمام نیاز های بشری انجام شده باشند. آنها اضافه می کنند که: توسعه اجتماعی تلفیقی از " سازمان دهی اجتماعی " و " برنامه ریزی و طراحی اجتماعی " است، که استراتژی سیاسی، توسعه اقتصادی، حمایت اجتماعی، تحلیل برنامه ریزی، دولت و پژوهش ارزشیابی را در کنار هم می خواهد داشته باشد. قانعی راد معتقد است، که توسعه واقعی حاصل رفتارهای خلاق عاملین انسانی توسعه می باشد، و مردم باید بطور دائمی در جریان برنامه ریزی، تأمین منابع، اجرا و ارزیابی طرحهای توسعه مشارکت داشته و با رفتارها و تصمیم گیری های خود، توسعه را بیافرینند. عالی زاد می گوید، تحقق و تحکیم توسعه و توسعه اجتماعی در هر جامعه ای از یک سو وابسته به امری نظام مند و کنترل پذیر است یعنی همان سیاستگذاری و برنامه ریزی که از سوی دولت ها صورت می پذیرد. و نظارت و کنترل بر اجرای برنامه ها را اعمال می کند. همچنین میزان پذیرش و مشارکت و همیاری بدنه جامعه و اجزای درونی آن. و بالاخر مقصود اشاره می کند که دولت های قرن بیست و یکم به سوی دولتهای کمترین حرکت خواهند کرد، چرا که دولت کمترین ( از طریق برنامه ریزی هدایت گر، نظارت محور و مشارکتی) و توسعه اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

در حال حاضر ژاپنی ها و امریکایی ها به عنوان دو نمونه از کشورهای سرآمد توسعه یافته شرقی و غربی عصر فعلی، هنوز برای تحقق آنچه محصول آینده پژوهی های کشورشان است، برنامه دارند. البته تردیدی نیست که برای خود و

مقتضای شرایطشان تعریفی پویا از برنامه را به استخدام درآورده‌اند. بنابراین هیچ فرد و ملتی بدون برنامه نمی‌تواند رو به جلو برود و پیشرفت کند

در اکثر کشورهای آسیای شرقی، گزینش نظام دیوانسالاری یک افتخار است. چنانکه دولتها، کارشناسان خود را از دانشگاه‌های برجسته انتخاب می‌کنند. معمولاً وزارتخانه‌ها، آموزش دیده‌ترین تکنوکرات‌ها را استخدام می‌کنند. بانکهای مرکزی نیز همانند نهادهای پژوهشی به جذب ماهرترین نیروها می‌پردازند. حقوق کارشناسان برجسته نهادهای برنامه‌ریزی توسعه، معمولاً بسیار بالاتر از وزارتخانه‌ها است. وزارت علوم و تکنولوژی کشور کره، انگیزه‌های مالی سخاوتمندانه در اختیار متخصصانی که در خارج تحصیل کرده و به کشور بازگشته‌اند قرار می‌دهد. در واقع " فرار معکوس مغزها"، عامل اساسی در ارتقای مهارت در دیوانسالاری کره بوده است ( لیزیگر، ۱۳۷۵: ۴۳).

ارزیابی شش دهه برنامه‌ریزی توسعه در ایران، بیشتر از همه حاوی این پیام است که اولاً حجم عظیمی از منابع انسانی، مالی و طبیعی مصرف شده، با دستاوردهای به دست آمده تناسبی نداشته است و با وجود پیشرفت‌های مهمی که در برخورداری از مواهب توسعه نسبت به گذشته پدید آمده، شکاف و فاصله تاریخی ایران با کشورهای پیشرفته و حتی با اهداف و آرمان‌های ملی چندان کاهش نیافته است.

بنا بر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، بررسی قوانین اساسی کشور در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز نشان می‌دهد که نظام اقتصادی ایران، نظامی متمایل به برنامه‌ریزی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول چهل و سوم و چهل و چهارم)، نظام اقتصادی کشور را نظامی مبتنی بر برنامه‌ریزی عمومی، منظم و صحیح ترسیم کرده است. در اصول دیگری نیز وظایفی برعهده دولت قرار گرفته که هر چند از مقولات اقتصادی نیست، اما انجام موثر آنها بدون توسل به نوعی برنامه‌ریزی منظم و صحیح ممکن نیست.

از جمله این وظایف می‌توان به توزیع منابع، متناسب با نیازها و استعدادها (اصل چهل و هشتم)، فراهم کردن خدمات و حمایت‌های تامین اجتماعی (اصل بیست و نهم)، تامین وسایل آموزش رایگان (اصل سی‌ام)، تامین مسکن متناسب با نیاز (اصل سی و یکم) و ایجاد رفاه و رفع فقر و محرومیت (اصل سوم)، اشاره کرد. بعلاوه، افق سند چشم‌انداز ۲۰ساله کشور، که دستیابی به جایگاه نخست منطقه را برای ایران در سال ۱۴۰۴ ترسیم کرده است، نیز مستلزم برنامه‌ریزی و تدوین و اجرای الگوی توسعه بومی است. همچنین در مبانی جامعه‌شناختی، دین‌شناختی و آرمان‌های الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، به جهت گیری تاریخ به سوی آینده‌ای پیشرفته در تمام ابعاد مادی و معنوی، خردورزی و تمسک به عقل و دانش بشری جهت تمدن‌سازی و پیشرفت اسلامی و سلامت جسمی و روانی آحاد جامعه و بهره‌برداری کارآمد و عادلانه از طبیعت، میل به کفاف، استقلال، امنیت و فراونی اشاره شده که دستیابی به این اهداف در صورت تدوین و اجرای یک برنامه جامع آینده‌نگر میسر خواهد بود. این برنامه‌ریزی مورد نظر، از چنان اهمیتی برخوردار است که تنها در حیطة تصمیم‌گیری دولت (قوه مجریه) نبوده و در تهیه و تنظیم و اجرای آن نه تنها قوای سه

گانه، بلکه مردم نیز از طریق شوراهای مشارکت داشته باشند. البته علاوه بر قانونی بودن برنامه‌ریزی، خود برنامه‌های توسعه نیز باید در راستای قانون اساسی تهیه و اجرا شوند.

پر واضح است که تعریف مجموعه‌ای از شاخص‌ها می‌تواند به گونه‌ی روش‌مند امکان بررسی سازگاری برنامه‌ها با قانون اساسی و اسناد فرادستی را فراهم کند، همچنین لازم به توجه است که با وجود فردگرایی روش شناختی که هم راستایی اساسی میان منافع فرد و جمع، و هم راستایی میان اقتضائات کوتاه‌مدت و بلندمدت را پیش‌فرض می‌داند عملاً در موارد قابل توجهی، این در یک راستا بودن وجود ندارد، بنابراین برای ایجاد و تقویت هماهنگی‌های ذکر شده، می‌توان و باید اقدام به برنامه‌ریزی کرد.

محققان مرکز پژوهش‌های مجلس در ادامه گزارش خود آورده‌اند: که اگر «توسعه یافتن»، بخواهد به صورت یک جریان به جلو برود، باید اجماعی بین‌الذهانی و اتفاق نظر وجود داشته باشد. در زمینه اجماع بین‌الذهانی مشکلات جدی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل، نبود چنین مشخصه‌ی را می‌توان در فراهم نبودن زمینه‌های لازم برای تضارب آرا و امکان و جرات نقد علمی دانست. به علاوه این فکر باید گسترش یابد که برای دستیابی به این امر ابتدا لازم است تا مسائل مربوط به هماهنگی را به نفع پذیرش وجود دیگران و تقویت صلح و آشتی در درون و بیرون از مرزها حل کرد و شکاف ملت-دولت را حتی‌المقدور تقلیل داد. برنامه‌ریزی خوب، برآمده از مقدماتی، نظیر وجود دولت‌های یکپارچه است، زیرا حکومت‌ها هر چه یکپارچه‌تر باشند، دارای اولویت‌بندی باثبات و با اهداف ملی می‌باشند. اما در جوامعی که جوهره دولت‌ها بیشتر از جنس نفوذهای ناهمگن است، برنامه‌ریزی می‌تواند فاقد معنی، و فقط هزینه بر باشد.

به علاوه همچنان که قانون اساسی نیز متذکر شده در سطوح منطقه‌ی، محلی نیز با اتخاذ رویکردهای مشارکت محور، بسیاری از امور می‌تواند واگذار شود. بنابراین سازمان برنامه‌ریزی و مدیریت باید بپذیرد که برای کمک به ایجاد اجماع، دبیرخانه تهیه برنامه باشد و نه تهیه‌کننده برنامه. به طور نمونه اگر سازمان برنامه‌ریزی کشور بخواهد مطالعات فضایی بخشی را در خود متمرکز کند، سند آمایش سرزمین به لحاظ فنی غیرکارشناسی و به لحاظ مشارکتی ضعیف خواهد بود. همچنین دلیل عمده دیگری که نشان می‌دهد ابزارهای لازم برای کنترل و هدایت موثر برنامه‌های توسعه به وسیله مرکز‌نشینان و بدون ایجاد اجماع ملی وجود ندارند، نگاهی به عملکردها می‌تواند به لحاظ شناختی، بینش و ذهنیت استبداد زده مرکز‌نشینی و نسخه‌پیچی برای واحد ملی را تصحیح کند. برای نمونه اقتصاد ایران نیازمند رشد شتابان، پایدار و اشتغالزا قلمداد شده است در صورتیکه اگر رشد پایدار در اقتصاد کشور ایجاد شود آنگاه می‌توان به ایجاد شغل در اقتصاد امیدوار بود

آنچه صاحب نظران مطرح می‌کنند، لزوم برنامه‌ریزی برای تحقق توسعه اجتماعی است. البته باید متذکر شد که نه هر نوع برنامه‌ریزی، بلکه برنامه‌هایی که توسط متخصصین و دیوان سالاران قوی و با مشارکت ذینفعان تدوین شده باشند. اهداف را با تکیه بر منابع و امکانات و آمارهای دقیق، تعیین کرده و همچنین توسط مدیران کارآمد و قوی به مرحله اجرا درآیند، و بطور مرتب مراحل اجرای برنامه‌ها، مورد ارزیابی قرار گیرند. توسعه اجتماعی که بر اساس برنامه‌ریزی هدایت

گر، نظارت محور و مشارکتی محقق گردد به بهنگشت ظرفیت های اجتماعی و از طریق آن به بهنگشت ظرفیت های انسانی و نهایتاً بهبود کیفیت زندگی منجر خواهد شد.

در بخش تدابیر الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت به ۵۶ تدبیر اساسی برای تحقق این الگو پیشنهاد شده است که عملیاتی شدن و تحقق اکثریت قریب به اتفاق آنها مستلزم داشتن برنامه های جامع نگر و پویا می باشد.

## ۷- پیشنهادات

جهت تدوین برنامه های جامع توسعه اجتماعی در کشور و محقق شدن تدابیر ارائه شده در الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت پیشنهاد هایی به شرح زیر ارائه می گردد:

۱- انجام مطالعات و تحقیقات جامع در زمینه زیر بناهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور و ایجاد بانک اطلاعات جامع در مورد کلیه امور، پدیده ها، نهاد های و سازمانهای کشور و شناخت دقیق وضع موجود کشور در ابعاد مختلف

۲- ایجاد سازمانی مستقل از دولت، جهت سامان دهی امر برنامه ریزی در کشور با حضور متخصصین و افراد زبده و تحصیل کرده در زمینه های مختلف، با قدرت ایجاد بانک های اطلاعاتی جامع و برنامه ریزی های فضایی با استفاده از نرم افزار های پیشرفته

۳- استفاده از حضور حداکثری ذینفعان در تدوین برنامه ها

۴- یک پارچه سازی اهداف در برنامه ها و اسناد بالا دستی مختلف، از طریق بانک های اطلاعاتی جامع و نرم افزارهای هوش مصنوعی

۵- تعیین دقیق شاخص های اجرایی شدن و ارزیابی برنامه ها

۶- مشخص نمودن ساختار نهاد نظارتی بر برنامه ها در سه مرحله تدوین برنامه، اجرای برنامه و پایان برنامه

۷- ارزیابی کارآمدی ساختارهای نظارتی در دوره های مختلف

۸- انجام مطالعات اجتماعی مستمر و آینده نگر جهت بازنگری برنامه ها

## منابع:

- ازکیا، مصطفی، غلامرضا غفاری، ۱۳۸۴، "جامعه شناسی توسعه"، تهران، انتشارات کیهان
- استیگلیتز، جوزف، ۱۳۸۲، "به سوی پارادایم جدید توسعه"، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۹۵-۱۹۶
- اصغرپور ماسوله، ا. ر.، روشنفکر، پ. و کانتوری، ع. ح. ۱۳۹۳، "توسعه اجتماعی در شهر تهران"، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران

- امیدی، رضا، ۱۳۹۱، "تحلیل برنامه های عمران و توسعه ایران از منظر مولفه های برنامه ریزی اجتماعی"، فصلنامه علمی پژوهشی برنامه و بودجه، سال هفدهم، شماره ۲، صص ۹۷-۱۱۳
- ایتان (شبکه تحلیلگران تکنولوژی ایران)، ۱۳۸۸، "آسیب شناسی برنامه های توسعه در ایران"، گزارش شماره ۹۷۰۷، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی
- - توفیق، فیروز، ۱۳۸۵، "برنامه ریزی در ایران"، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی
- - جغتایی، فائزه، میرطاهر موسوی، محمد جواد زاهدی، ۱۳۹۵، "توسعه اجتماعی در برنامه های توسعه"، تهران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال شانزدهم، شماره ۶۳، صص ۵۵-۸۸
- - جونز، جی. اف و آر. اس. پند ۱۳۸۷، "توسعه اجتماعی از طریق دگرگونی نهادی"، ترجمه محمود ارغوانی، یک فصل از کتاب "توسعه اجتماعی"، تهران انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی، صص ۲۱۱-۲۰۳
- چرایی تحقق نیافتن برنامه های توسعه در ایران، دسترسی از سایت:  
<http://www.iribnews.ir/fa/news/1185634>
- حسینی، علیرضا، ۱۳۸۴، "کاستیهای توسعه نیافتگی برنامه ریزی توسعه در ایران"، مجموعه مقالات همایش چالشها و چشم اندازهای توسعه ایران، جلد اول، تهران، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت
- خاندوزی، سید احسان، ۱۳۹۱، "ارزیابی شیوه برنامه نویسی توسعه در ایران (۸۸-۱۳۶۸)"، تهران، دو فصلنامه برنامه و بودجه، شماره ۱۱۰
- ریگین، جارلز، ۱۳۸۸، روش تطبیقی فراسوی راهبردهای کمی و کیفی. ترجمه محمد فاضلی. تهران، انتشارات آگه
- زارعی، یعقوب، ۱۳۹۵، "سنجش برخی شاخص های توسعه اجتماعی در مناطق روستایی، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۱۹۳-۲۳۰
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۹۴، "سند برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۹۹-۱۳۹۵)"، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور
- سعیدی، محمد رضا و محمد باقر تاج الدین، ۱۳۸۸، "برنامه ریزی اجتماعی"، تهران، زاهدانه
- سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران، دسترسی از سایت
- سید پور، سید جواد، ۱۳۸۶، نگاهی به تاریخچه برنامه ریزی توسعه از نخستین برنامه تا به امروز، مندرج در سایت زیر

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1512720&ref=Author>

- عالی زاد، اسماعیل، ۱۳۹۴، "بازتاب توسعه اجتماعی در برنامه های توسعه جمهوری اسلامی ایران (برنامه های اول تا پنجم)"، تهران، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۵، شماره ۷، صص ۱۲۴-۱۵۹
- عبادی، محمد حسین، محمد جواد رضایی، ۱۳۹۷، "آسیب شناسی جایگاه نظارت و ارزیابی در برنامه های توسعه ایران"، فصلنامه سیاست راهبردی و کلان، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱-۲۳
- عظیمی، حسین، ۱۳۷۷، "ایران و توسعه"، اصفهان، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن

- غفاری، غلامرضا، ۱۳۹۶، "آسیب شناسی و ناپایداری توسعه اجتماعی در ایران"، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۲، صص ۴۹-۲۵
- فاضلی، محمد، سجاد فتاحی، سیده نسترن زنگان رفیعی، ۱۳۹۲، "توسعه اجتماعی، شاخص ها و جایگاه ایرن در جهان"، فصلنامه مطالعات اجتماعی فرهنگی، دوره دوم، شماره ۱، صص ۱۸۲-۱۵۹
- قانع‌ی راد، محمد امین، ۱۳۸۴، "رویکرد توسعه اجتماعی به برنامه های فقرزدایی در ایران"، تهران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۳۴-۱
- کلانتری، خلیل، ۱۳۷۷، "مفهوم و معیارهای توسعه اجتماعی"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۱ و ۱۳۲
- کولگا نی، پی. دی، ۱۳۸۷، "مفهوم توسعه اجتماعی"، ترجمه محمود ارغوانی، یک فصل از کتاب "توسعه اجتماعی"، تهران انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی، صص ۱۸۶-۱۷۷
- لیبزیگر، دنی، ۱۳۷۵، "تجربه توسعه در شرق آسیا"، ترجمه و نظارت غلامعلی فرجادی، مجموعه مقالات، جلد اول، موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه
- لوئیس، سر ویلیام، آرتور، ۱۳۷۰، "برنامه ریزی توسعه"، ترجمه مجید آرابی نژاد، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر
- مقصودی، مجتبی، ۱۳۸۲، "نقش گروههای قومی در توسعه اجتماعی"، مجموعه مقالات همایش توسعه اجتماعی، شرکت سهامی انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول
- مومنی، فرشاد، ۱۳۸۶، "قتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری". تهران: نشر و نگا
- نمازی، حسین، ۱۳۸۷، "نظام های اقتصادی". تهران: شرکت سهامی انتشار
- نورث، داگلاس سی، ۱۳۷۷، "نهادهای، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی"، ترجمه محمدرضا معینی، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی
- واسیست، آر. ان، ۱۳۸۷، "نظریه جامعه توسعه اجتماعی"، ترجمه محمود ارغوانی، یک فصل از کتاب "توسعه اجتماعی"، تهران انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی، صص ۲۰۲-۱۸۷
- یاگونبر، گری، رابرت مک فارلند و ان، آسوگان، ۱۳۸۷، "نظریه جامع توسعه اجتماعی"، ترجمه مسعود آریایی نیا، یک فصل از کتاب "توسعه اجتماعی"، تهران انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی، صص ۱۲۸-۳
- Bojer, H. (2003). *Distributional Justice*. New York: Routledge.
  - Ragin, Charles C. (2008) *Redesigning social inquiry*, Chicago: The University of Chicago Press
  - The Legatun, Prosperity Index, Available at: [www.Legatun.com/new/the-2015-legatun-prosperity-index](http://www.Legatun.com/new/the-2015-legatun-prosperity-index)
  - UNDP (2015), *Human Development Report*, Available on: <http://hdr.undp.org/en/humandev>.
  - World Bank (1993). *The East Asian Miracle*. New York: Oxford University Press.
  - Waterson, A. (1979). *Development Planning: Lessons of Experience*. The Johns Hopkins University Press.